



که اصل بسیار مهم در فراگیری هاست در مغز انسان هموار سازد.

تبعیت آوازی و یا حرکتی از یک اثر موسیقایی توسط انسان، اغلب «تبعیت شکلی» و در برخی موارد «تبعیت شکلی و معنایی» است. بدیهی است در روند «تبعیت شکلی» تنها ظواهر اجرای آثار موسیقایی آن هم از راه حافظه و نیز و عادت‌های برآمده از تکرار بر وجود انسان مستولی می‌شود. حال آنکه در روند «تبعیت‌های شکلی و معنایی» انسان، علاوه بر وقوف به واقعیت‌های بیرونی، هنگام اجرای آثار موسیقایی، بر معانی، مفاهیم و حقیقت امر نیز دست می‌یازد.

هر گاه شنود یک اثر موسیقایی توسط انسان موجب فراخوانی مورد یا واقعه‌ای در ذهن وی گردد و آن واقعه یا مورد غیر از موسیقی‌ای باشد که او در حال شنیدن آن است و نیز به شرط آنکه سابقه آن خاطره فراخوان شده در ذهن فرد شنونده از پیش در بایگانی محفوظاتش (حافظه) دقیقاً به همان صورت موجود بوده باشد، موسیقی شنیده شده توسط شخص سبب بروز «تداعی مسبوق عام» در ذهن وی شده است.

اثر موسیقایی به هنگام شنیده شدن توسط فردی که تنها شنونده موسیقی است و نه اجراکننده آن، موجب سه رخداد در ذهن وی می‌شود که هر یک از این سه نیز به دو وجه تفکیک می‌یابد. تمامی این موارد به صورت جداگانه و یا آمیخته با هم نیز می‌تواند در وجود فرد شنونده اثر موسیقایی بروز نماید:

الف: تبعیت، ۱- آوازی ۲- حرکتی

ب: تداعی، ۱- مسبوق عام ۲- مسبوق عین

پ: تخیل، ۱- معلوم ۲- مجهول

آواز سر دادن یا زمزمه کردن انسان همراه با یک اثر موسیقایی که در جریان شنوایی وی قرار دارد در حقیقت «تبعیت آوازی» او از آن اثر موسیقایی است. هر گاه این هماهنگی و همراهی انسان با اثر موسیقایی که در جریان شنوایی وی قرار دارد از راه حرکات موزون

شریف لطفی

تأثیر موسیقی بر انسان

بدن انجام پذیرد. در این صورت موسیقی مورد نظر، انسان شنونده را وادار به «تبعیت حرکتی» نموده است. تبعیت آوازی یا حرکتی از یک اثر موسیقایی توسط انسان. به نوعی فرمان‌پذیری و اطاعت مغز اوست از موسیقی‌ای که در حال شنیدن آن است.

اشکال و معانی موجود در هر اثر موسیقایی از راه شنوایی به مغز انسان می‌رسد. در آنجا پس از دریافت (پذیرش) به صورت فرامین صادره از مغز با به لرزش درآوردن تارهای صوتی و یا به حرکت درآوردن اعضای بدن انسان، بروز و نمود می‌یابد. این پذیرفتن و پیروی از موسیقی توسط انسان هر اندازه دقیق‌تر و منظم‌تر انجام پذیرد، به همان نسبت می‌تواند راه پذیرش و تبعیت توأم با دقت و صحت هر چه بیشتر را

چنانچه اشاره شد، در «تداعی مسبوق عام» انسان از راه شنود یک اثر موسیقایی خاطره‌هایی را در ذهن خود فرامی‌خواند و تداعی می‌کند که عیناً به همان وجه قبلاً در محفوظات وی بایگانی شده است. حال اگر تنها بخشی از تداعی فراخوان شده، دقیقاً به همان صورت از پیش در حافظه موجود بوده باشد و بخش دیگر آن، ناگزیر به استفاده از مواردی مانند: «تداعی مسبوق عین»، «تبعیت آوازی - حرکتی» و یا «تخیل معلوم - مجهول» باشد، بدیهی است این اتفاق تنها «تداعی مسبوق عام» نبوده بلکه به صورت اختلاطی از موارد مذکور در ذهن فرد شنونده بروز خواهد نمود. «تداعی مسبوق عام»، حاصل آمده از شنود یک اثر موسیقایی توسط انسان است و خاطرات از پیش بایگانی شده در محفوظات وی را از حال راکد مانده در ذهن او خارج نموده به جریان و سیلان وامی‌دارد. این امر - که در واقع مرور خاطره‌ها در ذهن شنونده موسیقی است - می‌تواند برای دستیابی وی به تمرکز و در پی آن حصول به آرامش و نشاط، بسیار مؤثر افتد.

هر آینه خاطره فراخوان شده در ذهن فرد شنونده دقیقاً همان اثر موسیقی باشد که در جریان شنوایی وی قرار دارد، در این صورت این امر موجب «تداعی مسبوق عین» در ذهن او خواهد شد.

اثر موسیقایی، اگر عین خود را در محفوظات بشر بیابد، در این صورت با تحریک حافظه عین، محبوس شده خود در ذهن را - که از راه تکرار در شنوایی وی حاصل آمده است - برای تطبیق و متعاقباً تصحیح فراخوان می‌نماید. این واقعیه که همان «تداعی مسبوق عین» است می‌تواند عین سابقه اثر موسیقایی را که فرد به آن گوش فرامی‌دهد از حال راکد مانده در ذهن وی خارج نموده و به جریان و سیلان وادارد. ذهن انسان به هنگام بروز «تداعی مسبوق عین» می‌تواند یکسایک اشکال و معانی اثر موسیقایی را

که به آن گوش فرامی‌دهد با عین سابقه موجود در خود منطبق نموده و در صورت درستی در انطباق و یا در بعضی موارد به شرط برتری کیفیت اجرای اثر در موسیقایی نسبت به عین سابقه موجود در ذهن، فرد شنونده به تمرکز، رضایت و نشاط بسیاری دست می‌یابد.

آن دسته از آثار موسیقایی که نتواند انسان شنونده را وادار به تبعیت آوازی یا حرکتی بنماید حتی قادر نباشد خاطره هر مورد یا واقعه انسجام یافته از پیش در محفوظات بشر را در ذهن وی تداعی «مضبوق عام» یا «مضبوق عین» کند، در این صورت آن اثر موسیقایی، فرد شنونده را وادار به تخیل در یکی از انواع «معلوم» یا «مجهول» می‌نماید:

«تخیل معلوم»، در حقیقت تخیلی است خودخواسته و دارای تصویر ذهنی واضح و آشکار، حال آن که تصویر ذهنی «تخیل مجهول» ناخواسته و همواره با ابهام و اوهام است.

فرد شنونده‌ای که از راه شنود آثار موسیقایی ناخواسته در وادی «تخیل مجهول» سیر می‌نماید. به تدریج توان رویارویی خود با واقعیت‌های زندگی را از دست می‌دهد. بدون تردید بازگرداندن چنین افرادی به عالم معلوم و نیز بدیهیات در هر وادی موجود، اندکی دشوار خواهد شد.

واداشتن ذهن انسان به «تخیل معلوم» هنگام شنود آثار موسیقایی، فرد را به تفکر واداشته و از راه برانگیختن قوه تخیل، ذهن وی را خود خواسته نسبت به پردازش تصاویر معلوم و همگون با موسیقی که در جریان شنوایی‌اش قرار دارد، وادار می‌سازد. بنابر این دامن زدن به «تخیل معلوم» از راه شنود آثار موسیقایی، به ذهن انسان برای رویارویی وی با واقعیت‌ها و معلومات، کارآیی و توانایی فراوان می‌بخشد و این امر می‌تواند به توانمندی ذهن انسان در رابطه با خلاقیت‌هایش نیز کمک بسیار مؤثر و ارزنده‌ای بنماید.